

کاشاید در کشوری مانند ایران، بعد از آن دوره هشت‌ساله، این رویکرد، امری طبیعی باشد. به نظر **در ذهن دولترمندان ما به مفهوم قوه‌مجریه، این میزان تحول هم اتفاق قابل‌قبولی در سطح کشوری مانند ایران است و باید آن را به دنیا انتقال داد.**

بله، باید انجام می‌شد اما این پروژه پنج ماه اول بود و بعد از آن باید وارد عمل می‌شدیم و با دنیا خیلی راحت تعامل می‌کردیم. در رابطه با تلم داوس، چند جمله عرض می‌کنم: چون پنج، شش ماه وقت برای مقالاتی که ارائه کردم صرف شد و دوست دارم این دانش در کشور خودمان هم منتقل شود. تلم امسال داوس، «انقلاب صنعتی چهارم» بود. انقلاب صنعتی اول در سال ۱۷۸۴ صورت گرفت که انقلاب بخار و تولید مکانیکی بود. انقلاب دوم صنعتی در ۱۸۷۰ بود که تولید انبوه و دوره «برق» بود. انقلاب سوم ۱۹۶۹ بود که کامپیوتر و صنعت کامپیوتر در دنیا به راه افتاد و بعد از سال ۲۰۰۰ هم هوش مصنوعی و IT در دنیا تحقق پیدا کرد. امروز در دنیا حدود ۱۳/۵ میلیارد وسیله برای اتصال به اینترنت از طریق موبایل، تبلت، لپ‌تاپ و کامپیوتر وجود دارد. پیش‌بینی می‌شود تا چهار سال دیگر این تعداد به ۵۰ میلیارد وسیله افزایش یابد. Twitter، ۶۶۶ میلیون نفر و اینستاگرام ۱۵۲ میلیون نفر عضو دارد. ارقام با ما سخن می‌گویند.

در سال ۲۰۱۵، ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه از چین خارج شد و پیش‌بینی می‌شود در سال جاری میلادی، حدود ۵۰۰ میلیارد دیگر خارج شود. شرکت زیمسن در سال گذشته، چهار میلیارد دلار فقط به کار تحقیقاتی اختصاص داد. یک مقایسه در رابطه با انقلاب صنعتی چهارم، شاید برای شما جالب باشد. در سال ۱۹۹۰، سه شرکت تولیدکننده در شهر دترویت آمریکا روی مهره‌ت ۲۵ میلیارد دلار درآمد داشتند با ارزش بازار ۳۶ میلیارد دلار و ۱/۲ میلیون نفر پرسنل. در سال ۲۰۱۵، سه شرکت بزرگ نرم‌افزاری در Silicon Valley، ۲۴۷ میلیارد دلار درآمد داشتند با ارزش بازار ۱/۹ تریلیون دلار و ۱۳۷ هزار کارمند. با مثلاً در سال ۲۰۱۵، ۱۵۰ میلیون نفر از کشورهای توسعه‌یافته به فرانسه آمدند. ۲۰ میلیارد دلار کالای لوکس خریدند و همین سال در نیویورک، ۴۰ میلیارد دلار کالای لوکس فروخته شد. خرده‌فروشی سال گذشته در انگلستان بالغ بر ۵۳۳ میلیارد دلار، در فرانسه ۶۶۱ میلیارد دلار و در آلمان ۴۹۷ میلیارد دلار بود. یک‌سوم رشد اقتصادی جهان در سال گذشته فقط به چین تعلق داشت.

کاشه یعنی الان تقریباً حدود دو برابر کل جمعیت جهان، وسیله هوشمند ارتباطی وجود دارد.

بله؛ این نحوه زندگی، تعامل، فکرکردن و اتصال را در جهان تغییر می‌دهد. پنهان‌کردن مسائل برای حکومت‌ها،

خیلی دشوار شده است. در دنیای مجازی، میلیون‌ها نفر با هم در تعامل هستند و تبادل فکری می‌کنند. اینها چالش‌های جدید حکمرانی است. حتی وضعیت کشوری مانند چین مثل سابق نیست. الان در چین ۸۰۰ میلیون موبایل وجود دارد. به وجود ستهای قدیمی، پرسنل بسیار بالای وارد دنیای اینترنت شده است. یکی از کشورهای خیلی جالب در داوس امسال، هند بود که برای ایجاد تحول در کشور پهناور خود از طریق

انقلاب صنعتی چهارم، تلاش جدی دارد. مثلاً دولت آقای «مودی» که خیلی سبقت می‌بدهد، ۹ میلیارد دلار هزینه کرده تا ۲۵۰ هزار روستا را از طریق اینترنت به یکدیگر متصل کند. با این کار تلاش می‌کنند مردم کارآفرینی را فرا بگیرند و به دنیا بازارهای جدید باشد. قرار است تا سال ۲۰۱۸، ۵۰۰ میلیون موبایل هوشمند در هندوستان وجود داشته باشد و کارآمدی جاده‌ها، خدمات، شرکت‌های هواپیمایی، پروکرکراسی و اداره پستشان را به‌شدت افزایش دهد. دو مثال می‌زنم که انقلاب صنعتی چهارم جقدر در زندگی بشر اثر می‌گذارد. شرکتی در دنیا هست به نام UPS که کالا تحویل می‌دهند. ابزار اصلی آنها، کامیون است. فکر کرده‌اند اگر کامیونی وسط جاده خراب شود، ممکن است زمانی که قرار بوده کالا به دست مصرف‌کننده برسد، تغییر کند و یا در شهرت و کارآمدی شرکت کند به‌زند. آنها از طریق یک نرم‌افزار که روی قطعات مهم کامیون، نصب شده، می‌فهمند آن قطعه دچار مشکل شده و کدام کامیون در کدام محور، یکی از قطعات آن عادی رفتار نمی‌کند و بهتر است تعویض شود. فکر کنید این شرکت صدها هزار کامیون در سطح جهان دارد که به یک شبکه وصل است. حتی یک عده اتان را مانیتر می‌کنند که مطمئن شوند این کامیون‌ها مشکلی پیدا نمی‌کنند. مثال دیگری می‌زنم؛ یک شرکت فناوری ژاپنی برای نحوه نشستن هر فرد، نرم‌افزار طراحی کرده است. مشخص می‌کند وقتی شخص روی صندلی می‌نشیند، به کدام قسمت‌های صندلی بیشتر فشار می‌آید و بدن هر فرد با صندلی چه تناسبی دارد. این را به‌دست‌نبدیل کرده‌اند تا ۲۸۶ عدد شده است. بعد از نرم‌افزار را به صندلی و موتور اتومبیل داده‌اند. وقتی راننده روی صندلی اتومبیل می‌نشیند، متوجه می‌شود صاحب اتومبیل است. اما اگر یک فرد دیگر روی صندلی بنشیند و با آن اعداد همخوانی نداشته باشد، اتومبیل برای روشن‌شدن از او رمز می‌خواهد. این نرم‌افزار برای جلوگیری از سرقت اتومبیل است. یکی از واژگانی که در دو سال اخیر در داوس، بسیار استفاده می‌شود، اتصال همگانی (interconnectivity) است. به این شکل که تمام ابعاد زندگی اجتماعی و فردی در شبکه بسیار پیچیده‌ای به هم متصل هستند. این انقلاب صنعتی چهارم پیامدهای بسیار مثبتی برای یادگیری و دسترسی به آمار و ارقام دارد. شرکت علی‌بابا که بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروش چینی است و مثل آمازون در آمریکا همه‌چیز

می‌فروشد، فقط در یک مناسبت خاص در چین ۱۴ میلیارد دلار فروش کرد که ۶۸ درصد این فروش از طریق موبایل انجام شده است. حتی نحوه سوارشدن در تاکسی هم تغییر کرده است. وقتی سوار تاکسی می‌شوید، دستگاهی روبه‌روی شماست که می‌توانید کارت بکشید و یک برگه به شما می‌دهد که در آن اسم راننده، شماره اتومبیل، زمان طی‌شدن مسافت، محل سوارشدن و پیاده‌شدن، میزان کرایه و شماره‌کارت اعتباری در آن درج شده است. وقتی شما این هزینه را پرداخت می‌کنید، در خودرو باز می‌شود. از سوی دیگر، شرکتی مانند فیس‌بوک که یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون عضو دارد، هیچ محتوایی از خودش ارائه نمی‌دهد و فقط همه را به هم وصل می‌کند. با شرکت اوبر که یک شرکت خدمات تاکسی است و الان ۲۵ میلیارد دلار ارزش دارد، هیچ تاکسی‌ای ندارد و فقط همه را به هم متصل می‌کند با Airbnb که شما می‌توانید از طریق آن در هر جای دنیا هتل یا منزل پیدا کنید، تمام امکانات هر محله را به شما می‌دهد که در فلان محله و فلان منطقه دنیا این آپارتمان‌ها و هتل‌ها موجود است. این شرکت یک قطعه مستغلات هم ندارد اما مهم‌ترین وصل‌کننده در سطح جهان است. با حتی داعش از طریق اینترنت از صد کشور تا‌به‌حال عضوگیری کرده است. چه کسی ۲۰ سال قبل تصور می‌کرد یک تشکیلات تروریستی بتواند چنین کاری در دنیا انجام دهد؟ هواپیماهای جدید مسافربری نرم‌افزاری دارند که با همان نرم‌افزار می‌نشینند و بدون دخالت خلبان، هواپیما را نزدیک گیت می‌برد. البته فرودگاه هم باید این امکانات را داشته باشد که هدایت هوشمند را انجام دهد. درباره آموزش هم اتفاقات عجیبی افتاده است. یک دانشجو در دانشگاه پرینستون، واحد درسی مدیریت را از استادی در دانشگاه سن‌گاور می‌گیرد و به صورت آنلاین در کلاس شرکت می‌کند. حتی سواد می‌کند و نامش در آن کلاس است و می‌تواند آنلاین امتحان بدهد و نمره‌اش را از استاد بگیرد. در دانشگاه‌های مهم دنیا سال‌های بزرگی طراحی شده‌اند که دانشجوها در آن می‌نشینند و با استفاده از سرعت بالای اینترنت، لپ‌تاپ و گوشی‌های هوشمند در دانشگاه‌های مختلف دروس را گوش و مشارکت می‌کنند.

اما این فرصت‌های توسعه سریع، آسیب‌هایی هم با خود به همراه داشته است.

بله، انقلاب صنعتی چهارم یک سری ضعف‌ها هم دارد. از جمله اینکه مشکل اشتغال به وجود آورده، چون زندگی صنعتی شده و نرم‌افزار کامپیوتری اولویت پیدا کرده است. الان حتی نرم‌افزاری را طراحی کرده‌اند که به کامپیوتر می‌گوید چطور خودش نرم‌افزار طراحی کند. این اتفاق، اثرات عمیقی در ساختار اشتغال به‌خصوص در کشورهای صنعتی گذاشته است. پیش‌بینی می‌شود در یک دهه آینده در ۱۵ اقتصاد برتر جهان، هفت میلیون نفر شغلشان را از دست بدهند و فقط دو میلیون نفر شغل جدید پیدا کنند. الان اشتغال در دو حوزه وجود دارد؛ یکی آنهایی که توانایی‌های بسیار حرفه‌ای در کامپیوتر، IT و مهندسی‌های خاص دارند. یک‌سری هم کارهایی که به آنها کارهای باقیانی می‌گویم، مثل کارهای نظافت، خدمات تولداری و اپراتور، کارهایی هم که روتین بوده، به دست روبات‌ها افتاده است.

الان در بسیاری از کلینیک‌های آمریکا، روبات از شما سؤالاتی درباره علائم بیماری می‌پرسد و بعد از پاسخ‌گویی، روبات به شما می‌گوید باید چه درمانی را آغاز کنید. یعنی تمام آنچه که قابل‌تصور در یک بیماری خاص است و تمام سؤالات پیرامون آن، در آن نرم‌افزار تعبیه شده و روبات، نسخه درمانی هم ارائه می‌کند. البته در جراحی‌ها و بیماری‌های خاص این امر امکان‌پذیر نیست. اتفاق دیگر اینکه امنیت دنیای مجازی به‌شدت در خطر افتاده است. در سال گذشته، شرکت‌ها ۷۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار برای امنیت سیستم‌هایشان هزینه کردند. این یک صنعت بسیار بزرگ در دنیاست که پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۲۰ شرکت‌هایی که در این رابطه سرمایه‌گذاری می‌کنند، بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار باشد. در سال ۲۰۱۴، شرکت‌ها و سیستم‌ها حدود ۴۴۵ میلیارد دلار به خاطر هک‌شدن متضرر شده‌اند. اما در عین حال آمار ارقام به ما نشان می‌دهد اگر در سال ۱۹۹۰ در میلیارد نفر در دنیا فقیر داشتیم، این رقم امسال به یک میلیارد کاهش یافته و به طور نسبی، وضعیت زندگی انسان‌ها در کره زمین بهتر شده اما فقر همچنان وجود دارد. هنوز هم یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر در دنیا به برق دسترسی ندارند. بعد از مانیتر می‌کنند که در دنیا به اینترنت دسترسی ندارند. طبق آخرین آمار در سال ۲۰۱۵ درصد فقر در سطح جهانی ۹/۶ است. در سال حدود شش میلیون نوزاد از اثر بیماری می‌میرند.

کاش به نظرتان اتفاقات جدید سمت و سوی تحولات سیاسی را عوض کرده است؟ می‌توانیم نتیجه بگیریم آگاهی و پرستشکردن افکار عمومی جهان به دلیل در دسترس‌بودن اطلاعات، حکمرانان را ناچار کرد به کاشیه‌های مسالمت‌آمیزی با هم تعامل داشته باشند؟ مثلاً درباره توافق «برجام»، این مسئله تا چه حد دخیل بوده است؟

سؤال بسیار خوبی است. اولاً باید کشورها را تقسیم کنیم. زمانی سؤال می‌کنیم انقلاب صنعتی چهارم چه اثری در روابط بین اروپا و آمریکا گذاشته است؟ پاسخ این سؤال با پاسخ پرسش مشابه درباره خاورمیانه، متفاوت است. اما می‌توانیم این فرمول کلی را بگوییم که در رابطه با قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیا، اروپا، آمریکا شمالی، ژاپن، چین، هند و بریکس، تحولات ارتباطی در جهان، مقتضیات اقتصادی و مسائل سیاسی آنها را شکل می‌دهد. مثلاً چینی‌ها به‌سرعت مشکلات ارضی با ژاپن

را مدیریت کردند. آنها با روسیه که دوهزار و ۶۰۰ مایل مربع دارند، مشکلات مرزی و ارضی قدیمی‌شان را به‌راحتی حل‌وفصل کردند. برای آنکه به تجارت ۶۰۰میلیارددلاری خود با آمریکا تعادل ببخشند، با روسیه توافق کردند یک خط لوله گاز بکشند. پروژه‌ای که با روس‌ها دارند حدود ۴۰۰ میلیارد دلار و قرار است ۳۸ میلیارد مترمکعب گاز در ۳۰ سال آینده از روسیه به چین صادر شود. پس وابستگی میان دولت‌ها عمدتاً اقتصادی است اما مقتضیات سیاسی خودشان را هم دارند. چینی‌ها برای اینکه آمریکایی‌ها حساس نشوند، گفتند ما دنبال اتلاف با روسیه نیستیم و نمی‌خواهیم کشور دیگری را تحریک کنیم. ما دنبال همکاری‌های دوجانبه هستیم.

کاش گذشته، اصلی را در اقتصاد سیاسی داشتیم که اگر کشورها به لحاظ اقتصادی با هم قفل شوند، به لحاظ سیاسی خیلی عاقلانه‌تر رفتار می‌کنند. در ماجرای «برجام» برخی حامیان توافق هسته‌ای تأکید داشتند آنچه ادامه آن را تضمین می‌کند، نه این تعهدات بلکه فراهم‌کردن زمینه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است. این مدل برای ایران و خاورمیانه اجرایی‌شدنی است؟

منطق اتحادیه اروپا هم همین بود؛ یعنی کشورها وقتی به هم قفل می‌شوند، در حوزه‌های سیاسی نمی‌توانند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و مجبور به تعامل می‌شوند. روسیه در این رابطه یک استثناست و خیلی به اقتصاد جهان قفل نیست. اگر روسیه روابط گسترده‌ای با آمریکا به لحاظ اقتصادی داشت، حتماً در ماجرای اوکراین، به‌گونه دیگری رفتار می‌کرد. چِرا اروپایی‌ها با روسیه تعامل می‌کنند و سعی می‌کنند آن را فقهمند و مخالف روش‌های نظامی و حزفی هستند؟ چون اروپا و روسیه، تجارتی حدود ۴۵۰میلیارددلاری دارند که خیلی در تعامل این دو اثرگذار است. اینکه این مدل درباره ایران و خاورمیانه هم اجرایشدنی است یا نه، باید به آمار بازگشت. درگیری و نزاع و مشکلات منطقه به این دلیل است که تنها پنج درصد از تجارت در خاورمیانه بین کشورهای آن صورت می‌گیرد و ۹۵ درصد فعالیت اقتصادی خاورمیانه با بیرون از این منطقه انجام می‌شود. توجه کنید که آمریکا و چین به‌صورت درجه‌ای، ۱۲۰ میلیارد دلار در اقتصاد هم سرمایه‌گذاری کرده‌اند که این مسئله در رفتار سیاسی‌شان خیلی اثر می‌گذارد. به هر حال در دهه ۱۹۴۰ تئوری‌های همگرایی، متأثر از دو جنگ جهانی در اروپا طرح شد که مقدمه تشکیل اتحادیه است. چینی‌ها هم همین کار را کردند. چینی‌ها دومین کشور در دنیا از نظر هزینه‌های نظامی هستند اما پیچیده و پوشیده عمل نمی‌کنند. نه صحبت می‌کنند و نه بز و نمایش می‌دهند اما خودشان را به لحاظ اقتصادی آن‌قدر به کشورها قفل کرده‌اند که برای کشورها امکان ندارد به افق‌های بلندپروازانه نظامی چین اعتراض کنند. یک ویژگی مثبت چینی‌ها این است که افراد بسیار محدودی در مسائل اقتصادی، سیاسی و نظامی آنها اظهار نظر می‌کنند که این برای حکمرانی، نکته مهمی است. همه می‌دانند وقتی مثلاً نخست‌وزیری، رئیس بانک مرکزی چین، هر چند ماه یک بار، نظری درباره مسائل اقتصادی ارائه می‌دهند، همه به آن توجه می‌کنند.

مثل رئیس فدرال رزرو یا رئیس بانک مرکزی آمریکا بسیار کم صحبت می‌کنند و این اعتبار کشورشان را حفظ می‌دهد. کشورها هیچ مهم صنعتی جهان این‌گونه رفتار نمی‌کنند که ده‌ها بلکه صدها نفر از مقامات دولتی و حکومتی هر روز و حتی چند بار در روز درباره مسائل اقتصادی، مالی، فناوری، سیاسی، بین‌المللی، فرهنگی، اجتماعی و غیره اظهارنظر کنند. این تنوع اظهارنظر، سیاست‌گذاری و اجرای قانون و نظارت را سخت می‌کند. فقط خط‌های رئیس فدرال رزرو یا بانک مرکزی آمریکا‌ست که بخش سیستم محسوب می‌شود. ترکیه، عربستان، مالزی و کره‌جنوبی بسیار در این زمینه پیشرفت کرده‌اند و کشورشان نظم بیان، هرم، سلسله‌مراتب و مسئولیت‌پذیری دارد.

همکاری‌های مشترک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به پیش‌زمینه‌ای با عدم تسلط بر زبان بین‌المللی نیاز دارد. ضعف در این حوزه در بین سیاست‌مداران و فعالان اقتصادی و مردم ایران، جقدر بر شرایط فعلی اثرگذار است؟

تسلط بر زبان انگلیسی درحال‌حاضر، یک مسئله عادی در دنیاست اما در ایران، خیلی‌ها به همین دلیل از حضور در محافل جهانی هراس دارند. مثلاً شما اگر وزوزی اقتصاد، انرژی و خارج کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را ببینید، مسلط به زبان انگلیسی هستند. امسال وزیر انرژی امارات در داوس حدود ۲۰ دقیقه درباره مسائل ژئوپلیتیک و انرژی سخنرانی کرد و بسیار مسلط بر آمار، ارقام، جمله‌بندی‌های دقیق و افعال بود. در میزگردی که با حضور آقای علی‌اف، رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان، برگزار شد دیدم که فوق‌العاده به زبان انگلیسی مسلط

سیاست

گفت‌وگوی «شرق» با دکتر محمود سریع‌القلم

بی‌ثباتی در ایران به ضرر منافع آمریکا است



بود و افعال خیلی دقیقی به کار می‌برد. من تعدد واژگان استفاده‌شده در انگلیسی آقای علی‌اف را کمتر در داخل کشور خودمان دیدهام. وزیر اقتصاد اردن که تحصیل‌کرده انگلستان است، در انتخاب واژه‌ها، افعال و جمله‌بندی‌ها بسیار دقت داشت و دقت و محتوای صحبت، بسیار مورد تحسین جمع قرار گرفت. برای اجلاس امسال، داوس از پنج نفر از جمله بنده خواسته بودند اقتصاد سیاسی ۲۰۱۶ را پیش‌بینی کنیم. من حدود سه هفته کار کردم تا دقیق‌ترین جمله‌بندی‌ها و آنچه در علم امروز عرف است، قالب‌بندی یا framing را طراحی کنم. به عنوان یک شهروند ایرانی خوش‌حالم در کشور ما، به‌تدریج افراد عادت کرده‌اند با متن از قبل آماده و فکرشده سخن بگویند. طبیعی است در محافل بین‌المللی، این کار باید با دقت بسیار بالایی انجام شود. افراد باید در سنین جوانی زبان یاد بگیرند. کسی که ۵۰ساله است، نمی‌تواند به‌خوبی زبان فرا بگیرد.

کاش اگر موافق باشید، کمی به مسئله توافق هسته‌ای بپردازیم. تا توجه به آنچه گفتید، به یک تناقض درباره مذاکرات هسته‌ای دو سال اخیر می‌رسیم. ایران ارتباطات اقتصادی چندانی با دنیا ندارد. پس چرا آمریکا به سمت حل مسئله با ایران حرکت کرده است؟ آیا این یک دیدگاه در یک رئیس‌جمهور خاص در یک مقطع زمانی در ایالات متحده است یا اتفاقات دیگری افتاد که ایران به این سمت و سورت؟ اتفاقات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ یک کاتالیزور بود یا آمریکا با هر دولت دیگری به پشت میز مذاکره می‌نشست؟ حتماً خاطرات‌تان هست در اواخر دولت هشتم (۸۱- ۸۴)، چندین سال مذاکرات هسته‌ای با سه کشور اروپایی با حضور آقای سولانا برگزار شد. دلیل اصلی اینکه آن مذاکرات به نتیجه نرسید، مخالفت آمریکا با حل‌وفصل موضوع هسته‌ای ایران بود. اخیراً هم در گفت‌وگرایی در اسپانیا که میهمان آقای دکتر سولانا بودم، خیلی از جزئیات این مسئله در جمعی از دانشگاهیان مطرح شد. ایران این آمادگی را قلاً هم داشت اما مهم‌ترین مانع در آن مقطع، رویکرد آمریکا بود. دولت بوش که تحت تأثیر نتوگان‌ها (محافظه‌کاران نو) در حزب جمهوری‌خواه بود، اصولاً حل‌وفصل مسائل ایران را به‌لحاظ سیاسی قبول نداشت و حفظ ایران به‌عنوان یک دشمن را در اولویت منافع ملی آمریکا می‌دانست. به نظر مهم‌ترین تحولی که صورت گرفت، تجزیه و تحلیل دستگاه‌های امنیتی و دفاعی آمریکا بود به‌خصوص بعد از سال ۲۰۱۱ که آنها رویکرد جدیدی به موضوع ایران و منطقه داشتند. توانستند اوپاما را به‌عنوان رئیس‌جمهور اقیان هند و این اتفاق‌ها به صورت تسلسلی صورت گرفت و به نتیجه رسید.

کاش یعنی تغییر نگاه آمریکا، مربوط به رئیس‌جمهور این کشور و مدوکرات‌ها نیست؟

من بر اساس مطالعات و تحقیقاتی که انجام داده‌ام نظر خود را تبیین می‌کنم. نوع تصمیم‌گیری در ایالات متحده، با کشورهای دیگر متفاوت است. پنج تحلیل مهم و کلیدی در دستگاه‌های مختلف امنیتی و دفاعی آمریکا درباره ایران اثرگذار بود. اول اینکه عملکرد ایران در منطقه خاورمیانه تدافعی است نه تهاجمی. ایران کشوری است که در منطقه حضور دارد، به خاطر اینکه خودش را و وضع موجود داخلی خود را حفظ کند. اسرائیل سر جای خودش است. چهارمین قدرت IT دنیا محسوب می‌شود، در سال ۲۰۱۴، اسرائیل حدود چهار میلیارد دلار نرم‌افزار امنیت سایبری فروخته و ۲۰ درصد از این سرمایه‌گذاری در سطح جهان در اسرائیل انجام می‌شود و در دوران ریاست‌جمهوری اوپاما، پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاعی به اسرائیل فروخته شد. از سوی دیگر، عملکرد ایران در عراق به نظم موجود در عراق، بسیار کمک کرده است. اگر ایران در سوریه حضور دارد، پیامد هرابی عراق است که باعث منطقه را عوض کرده و ایران برای دفاع از امنیت ملی خودش آنجا حضور دارد تا بتواند در لبنان حضور داشته باشد و با فلسطین تعامل کند. ایران دنبال حفظ خودش و سهم قدرتش در منطقه است. حفظ وضع موجود (status quo) برای جمهوری اسلامی، اصل و اساس ایران غری، با استفاده از هلاا شیعی، بیش از اندازه، قدرت منطقه‌ای ایران را جلوه می‌دهند. ایران خارج از عراق و سوریه، مانعی برای منافع آمریکا در خاورمیانه نیست. تحلیل دوم این بود که آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند تفکر و راهبرد تغییر نظام در ایران را به تعامل با ایران تبدیل کنند. بعد از اتفاقاتی که پس از بهار عربی صورت گرفت و بی‌ثباتی‌های لیبی، مصر، سوریه و عراق، ایران کشوری به نظر آمد که ثبات داخلی خودش را دارد و دنبال این نیست که جنبه تهاجمی داشته باشد و با داعش و سلفی‌گری مخالف است و درست در مقابل آنها قرار دارد. این نکته را هم باید در نظر بگیریم که وقتی آمریکا به ایران نگاه می‌کند، فقط روابط دوجانبه را نمی‌بیند بلکه در یک ماتریس بزرگ‌تر با دایره و دایره بزرگ‌تر نگاه

می‌کند. بی‌ثباتی در ایران منجر به تأمین منافع ملی آمریکا نمی‌شود. بی‌ثباتی ایران به نفع روسیه و چین و سلفی‌گری است. مستقل از اینکه آنها با ماهیت نظام جمهوری اسلامی مشکل دارند اما با توجه به شرایط منطقه به ایران به‌عنوان یک نیروی ثبات‌دهنده نگاه می‌کردند. اوپاما به دلایل جغرافیایی، تاریخی، مذهبی و ژئوپلیتیک، تعامل مستولان ایران را افتاح کند که آمریکا استراتژی تغییر نظام را کنار گذاشته و دنبال تعامل با ایران است. ایران هم با احتیاط پیش رفت.

واقعا تلیلشان این است که نقش ایران تدافعی است؟ تمام کشورهای عرب منطقه و حتی ترکیه این اتهام را به ایران نسبت می‌دهند که عملکرد برون‌مرزی ایران، دیپلماتیک نیست.

نگاه آمریکا به عملکرد منطقه ایران با نگاه عربستان بسیار متفاوت است. مطالعات بنده نشان می‌دهد آنها عملکرد ایران در عراق را یک عملکرد تثبیت‌ و معن موجود می‌بینند که برایشان خیلی مهم است. موضع است عربستان ایده‌آلش این باشد که ایران در عراق حضور نداشته باشد اما در سوریه، موضوع بسیار پیچیده‌تر است. علاقه‌مند هستم مسائل را تجزیه کنم و کلی بحث نکنم، چون مورد به مورد فرق می‌کند. عربستان معتقد است هیچ ضرورتی ندارد ایران در یمن حضور داشته باشد اما حضور ایران در عراق یک حضور طبیعی است. در قبال ایران در تحقیقات برای من روشن شده است، بیسن ایران و عراق طبیعی است؛ حتی تا اندازه‌ای این نقش در سوریه و لبنان هم طبیعی است. حتی در مورد سوریه هم، نگاه غرب با نگاه عربستان یکی نیست چون مسئله اول آنها داعش، سلفی‌گری و رادیکالیسم است. مورد سومی که درباره تغییرات دید و تحلیل در آمریکا بود، به‌خاطر فرسایش محیط زیست در ایران، به خاطر این است که آنها به این نتیجه رسیده‌اند میانگین سنی مسئولان کلیدی ایران حدود ۷۳ سال است و ایران در یک دهه آینده در فرایند تغییر مدیران قرار خواهد گرفت که مدیران جدید، نه اینکه انتخاب‌های دیگری داشته باشند، بلکه تنها انتخابشان تمرکز بر مسائل اقتصادی خواهد بود. به‌خاطر فرسایش محیط زیست در ایران، به خاطر اینکه ایران با مسائل جدی ساختار عمرانی روبه‌روست، اتفاقاتی که در صنعت نفت و گاز دنیا رخ می‌دهد و تاثیر این ماهیت‌کسانی که حکمرانی می‌کنند، خیلی مهم نیست بلکه انتخاب آنها مهم است. دقت بفرمایید که من صرفاً آنچه از منظر تحقیقاتی به آن رسیده‌ام می‌گویم. در مقام تأیید آن نیستم. تحلیل آنها این است

که وقایع و مشکلات و ناکارآمدی‌ها، انتخاب‌ها را محدود نمی‌دهند. ایران به‌طور فزاینده‌تری نمی‌تواند در محیط زیست خود را اصلاح کند، نه صنعت نفت و گاز خود را احیا کند و نه تولیدات کیفی انجام دهد. بدون اینها، کشور مدیریت کارآمد و ظرفیت‌های حکمرانی خوب نخواهد داشت. مورد چهارم اینکه به خاطر تحلیل‌های قبلی گفتند اگر آینده سیاسی ایران مهم است، بهتر است مسئله هسته‌ای حل شود؛ چون آینده ایران را نمی‌توان به طور دقیق پیش‌بینی کرد و بهتر است آنچه را برای آنها اولویت داد حل کنند. تاوم بی‌ثباتی در حوزه اقتصاد ایران به نفع آمریکا نیست. به همین خاطر آنها برخلاف دولت بوش که نمی‌خواست موضوع هسته‌ای را از موضوعات دیگر تفکیک کند، طبق مطالعات بنده و استفاده از روش تحلیل محتوا، دستگاه‌های تصمیم‌گیری آمریکا به این نتیجه رسیدند اگرچه با ایران ارتباط دیپلماتیک ندارند، اما موضوع هسته‌ای را باید به‌صورت جداگانه حل‌وفصل کرد و شاید مقدمه‌ای برای همکاری در موضوعات دیگر باشد. به نظر مهم‌ترین امتیازی که آمریکا به ایران داد، در موضوع هسته‌ای نبود. به نظر امتیاز بزرگی که آمریکا به ایران داد این بود که از تاوأم ناکارآمدی اقتصادی ایران جلوگیری کرد؛ چون می‌خواستند اقتصاد ایران ضعیف نشود، دولت ضعیف باعث مشکلات سیاسی در ایران می‌شد که به نفع آمریکا نبود. ضعف اقتصادی کشور بزرگی مثل ایران، بی‌ثباتی در مرزها را به وجود می‌آورد و باعث مهاجرت، ناآرامی و حتی رادیکالیسم می‌شود.

پس شما تغییر دولت را بیرون از این دایره می‌بینید. اعتقاد دارم هر دولتی در خرداد ۹۲ انتخاب می‌شد، به طرف درامد موضوع هسته‌ای به عنوان یک موضوع حاکمیتی می‌رفت؛ چون مذاکرات ایران و آمریکا قبل از این دولت شروع شده بود.

کاش یعنی شما افراد را در این فرایند مؤثر نمی‌دانید؟ افراد از نظر رفتار و گفتار و برخورد ممکن است متفاوت باشند. ولی محتوای مذاکرات هسته‌ای و به‌نتیجه‌رساندن آن در سطح حاکمیت کلان کشور بود.

کاش در دوره‌های دیگر هم افرادی بودند که با سطح بالاتر اختیار را وارد شده‌اند. اما به نتیجه نرسیده‌اند. من تصمیم آمریکا را در این قضیه خیلی کلیدی می‌دانم و فکر می‌کنم تغییر رهیافت آنها بسیار تعیین‌کننده بود. آنها تصمیم گرفتند مسئله را حل کنند. آنها ایران را به واسطه انباشته‌شدن مشکلات اقتصادی، در شرایطی یافتند که زمینه حل‌وفصل فراهم شده است. اصولاً این سیستم انگلیسی- آمریکایی و انگلوساکسون است. اول شرایط را فراهم می‌کنند و بعد دعوت به مذاکره می‌کنند.

اما اگر رویکرد آمریکا همان رویکرد قبلی می‌ماند، امکان مقاومت بیشتر از طرف ایران هم وجود داشت؛ یعنی اگر می‌خواستند چهار مورد قبلی را وارد کنند

و رفتارشان متفاوت بود. مسئولان ارشد ایران این آمادگی را نداشتند که سرزم مذاکره بنشینند.

مورد پنجم هم شرایط اقتصادی ایران بود. کار اصلی در تحلیل‌های علمی، جداکردن مواضع رسانه‌ای از بیات اصلی است. در آمریکا به دلایل مختلف داخلی و وضعیتی که لابی‌ها در آن دارند، علناً گفته نمی‌شد که ما ایران را در این مجموعه کلان بی‌ثبات منطقه‌ای خاورمیانه، یک کشور بی‌ضرر می‌دانیم یا اینکه ما می‌خواهیم ثبات ایران را از اختلافاتی که با جمهوری اسلامی داریم، جدا کنیم؛ چون آنها احساساتی نیستند که بگویند می‌خواهیم انتقام بگیریم یا درباره فلان موضوع بحث نکنیم. آنها منافع بسیار کلانی دارند و وقتی به ایران نگاه می‌کنند، یک نگاهشان به روسیه و یک نگاهشان به چین است. یک نگاهشان به مسائل افغانستان و پاکستان، عراق، داعش و اسرائیل است. به نظر این چارچوب در ایران تجزیه و تحلیل نشده و خیلی متمرکز شده‌ایم که مسئله ما هسته‌ای بوده و می‌خواستیم مذاکره کنیم و حلش کردیم؛ درحالی‌که اتفاقی‌های مهمی هم در تجزیه و تحلیل‌های آن طرف افتاده است.

کاش اشاره فرمودید که احتمالاً تمرکز آینده و همین الان در ایران بر حوزه اقتصاد و بازسازی فرسودگی ساختار عمرانی و اقتصادی ایران و وابستگی زیاد به انرژی و درآمدهای حاصل از انرژی است که به انتهای خودش نزدیک کردیم؛ و اینکه هر دولت دیگری در ایران بر سر کار می‌آمد به سمت این مسائل حرکت می‌کرد؛ بنابراین این از این به بعد باید با دولت‌های توسعه‌گرا مواجه باشیم. امسا در حال حاضر مواضعی بر سر راه حرکت‌های توسعه‌ای در ایران وجود دارد که ۲/۵ سال بعد از سال ۹۲ در بعضی این حس را ایجاد کرده که اگر برخی نیروهای توانمند، تمایلی به حل مسائل ندارند، چرا در داخل کشور باید این همه هزینه سیاسی داد؟

پاسخ شما را با ارائه آماری درباره وضعیت نفت و گاز جهانی می‌دهم. در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، ۴۰۰میلیارد دلار پروژه نفت و گاز در دنیا با تعطیل شده یا به تعویق افتاده است. ۶۰ شرکت مهم نفت و گاز آمریکا حدود ۲۰۶ میلیارد دلار بدهی دارد. تقاضای چین برای نفت کاهش پیدا کرده است. ۲۰۰ شرکت نفت و گاز در دنیا، امکاناتشان را برای پرداخت بدهی‌هایشان به فروش گذاشته‌اند. ۱۵ شرکت شیل در دنیا اعلام ورشکستگی کرده‌اند. ۱۲۰هزار نفر در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ در صنعت نفت و گاز آمریکا شغلشان را از دست دادند. سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز بسیار افت کرده است. در بخش معدن هم رکود جدی وجود دارد. اگر با آمار و ارقام به وضعیت بوجهی و اقتصاد ایران نگاه کنیم، انتخاب‌هایمان بسیار محدود است. به‌عندرت اقتصاددانی را می‌شاسسم که معتقد

باشد توسعه نسبی اقتصاد ایران در یک دهه آینده که محتاج نرخ رشد اقتصادی بالای پنج درصد است، نیاز به سرمایه خارجی ندارد. ۹۰ درصد بوجهی دولت صرف هزینه‌های جاری می‌شود و اگر بخواهیم در صنعت نفت و گاز توسعه‌ای انجام دهیم، به قدری در دنیا شرایط بد است که اگر شرکتی هم بخواهد اینجا همکاری کند، باید خیلی تعاملی برخورد کنیم و حتی قراردادهای جدید نفت و گاز هم ممکن است در داخل به مشکل

برخورد کند. بنیان توسعه در یک عبارت بیشتر نیست. یک کشور چگونگی می‌خواهد ثروت تولید کند؟ اگر بخواهیم ثروت تولید کنیم یا باید تولیدمان را افزایش دهیم یا باید در صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری کنیم. در هر دو انتخاب، همکاری بین‌المللی یک ضرورت است. می‌خواهم این جمله مقدماتی تئوریک را بگویم. به نظر شرایط، ما را به سمتی می‌برد که بسیاری از رهیافت‌ها تغییر می‌کنند. در مسئله هسته‌ای، یک نظارت ۲۵ساله بر امکانات و صنعت هسته‌ای ایران پذیرفته شده است. توصیه می‌کنم سخنرانی جان کری در داوس امسال را ببینید. آمار و ارقام و شرایط اقتصادی خیلی به تغییر افکار در داخل کمک کرده است. این یک نکته خیلی کلیدی است. من متداها ر بین دولت‌ها متفاوت می‌دانم، اما محتوا نهایتاً به خاطر شرایط و اضطراری‌کی خواهد شد.

کاش یعنی اگر دولت آقای احمدی‌نژاد هشت سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد باز هم در همین جا نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم؟

اگر چنین دولتی می‌آمد شرایط کشور او را مجبور می‌کرد که با گروه‌ها و نهادهای مختلف به تعامل برسد.

کاش همین اسروز هم گروهی در داخل حکومت داخل در حوزه تصمیم‌دخالی به گونه‌ای رفتار می‌کنند که تصویر مناسبی از ما به دنیا مخابره نشود. فقط نیروهای مؤثری وجود دارند که به این باور نرسیده‌اند که شما رسیده‌اید. حتی اگر عدد و رقم هم در اختیارشان باشد، رویکردهای اساسی‌شان در خلاف این تنظیم می‌کنند. در آمریکا هم می‌دیدید که نسبت به برنامه هسته‌ای مخالف بود، اما آنهاهی که باید تصمیم می‌گرفتند، گرفتند. مخالفت یهود آمریکا با کاخ سفید خیلی در موضوع هسته‌ای نبود، بلکه در تعریف متفاوت آنها از جمهوری اسلامی بود. یک سناتور آمریکایی در داوس، در میزگردی اظهار کرد حل‌وفصل موضوع هسته‌ای ایران، مهم‌ترین دستاورد سیاست خارجی آمریکا، بعد از فروپاشی شوروی بود که درعین‌حال توانست رژیم جدید حقوقی و فنی برای جلوگیری از اشاعه توانایی هسته‌ای در سطح جهانی تنظیم کند. اگر هم بخش‌های مهمی از کنگره آمریکا افتاح شد، به این دلیل بود که همان دستگاه‌های امنیتی آنها را افتاح کردند. مبنای تحلیل بنده تصمیم‌گیری‌هاست، نه اظهارات افراد در سایت‌ها.

ادامه در صفحه ۱۳